شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

شنبه

سال شانزدهم
۱۵ دی ۱۴۰۳
۳ رجب ۱۴۴۶
شماره ۴۴۰۰

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز شهرداری مشهد
مدیرمسئول سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
نمابر ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد

۶۹٪	رطوبت هوا	۳°- ↓	۷° ↑
صبح ۲ -		ظهر ۶	
عصر ۳		شب ۰	

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر	۱۱:۳۶:۳۶	نیمه شب شرعی	۲۲:۵۱:۳۱
غروب آفتاب	۱۶:۲۹:۵۳	اذان صبح فردا	۰۵:۱۳:۱۶
اذان مغرب	۱۶:۵۰:۱۲	طلوع آفتاب فردا	۰۶:۴۳:۲۱

امام هادی(ع):
ستیزه‌گری دوستی دیرینه را تباه می‌کند و پیوند محکم را می‌گسلد وکمترین اثر آن برتری جویی است و برتری جویی اساسی‌ترین علت جدایی است.

نثرالدّر، جلد۱، ص ۳۶۹

کارتون شهر

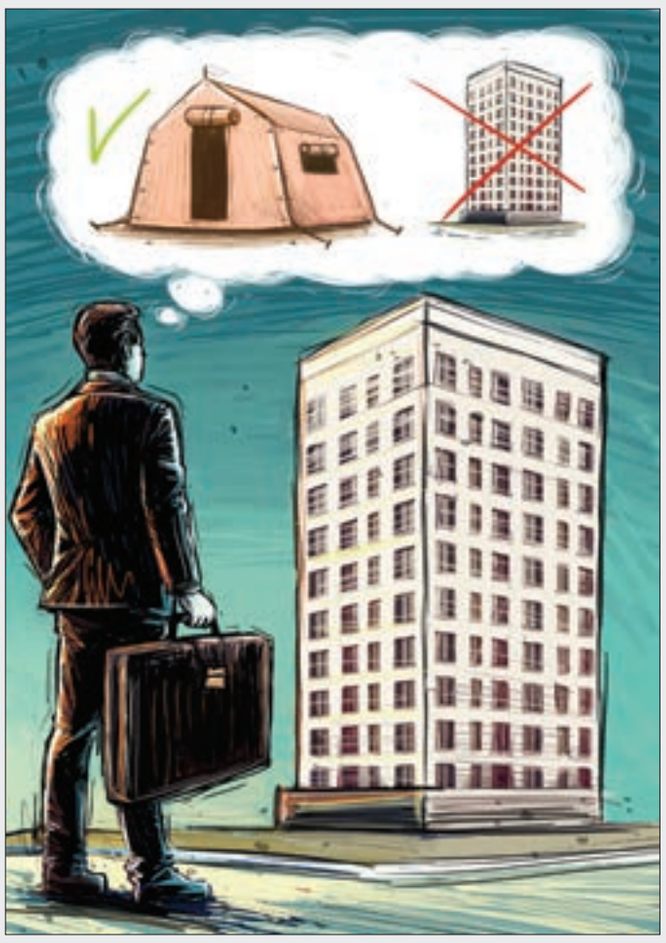

رضا جنگی

افزایش نجومی قیمت مسکن و پایین آمدن قدرت خرید مردم منجر به این شده است که با پایه حقوق یک سال، نهایتا می‌توان ۸۴ سانتی‌متر مسکن خرید! همچنین به دلیل همسو نبودن رشد نرخ اجاره‌بها با توان مالی مستأجران با توجه به رشد قیمت‌ها در بازار اجاره، خیلی‌ها دیگر به خرید خانه فکر نمی‌کنند.

منبع: روزنامه تجارت

حکایت

مصیبت به ز معصیت باشد!

پارسایی را دیدم برکنارِ دریا که زخمِ پلنگ داشت و به هیچ دارو بِه نمی‌شد.
مدّت‌ها در آن رنجور بود و شکر خدای، عَزَّوَجَلَّ، عَلَی‌الدّوام گفتی.
پرسیدندش که شکر چه می‌گویی؟
گفت: شکر آن که به مصیبتی گرفتارم نه به معصیتی.

گر مرا زار به‌کشتن دهد آن یارِ عزیز
تا نگویی که در آن دم غمِ جانم باشد
گویم: از بنده مسکین چه‌گنه صادر شد
کاو دل آزرده شد از من؟ غمِ آنم باشد

گلستان سعدی

اول شخص

چشم ما در پی خوبان جهان خواهد بود*

یادی از دکتر محمد فقیهی حکم‌آبادی، نخستین جراح چشم مشهد که نقش مهمی در اعتلای دانش چشم‌پزشکی شهر داشت

نویسنده: آزاده چشمه سنگی

توانا بود هرکه دانا بود!

شش هفت ساله است. چند شبانه روز می‌شود تمام تنش داغ شده. تب از سروصورتش می‌بارد. فاطمه خانم، محمد را انداخته روی شانه‌هایش و مثل همیشه آمده مطب دکتر متولی. بیمار، عین چشمه از اتاق کوچک انتظار می‌جوشد. محمد با آن حال نزار که چشم‌هایش را به زحمت باز نگه داشته، نگاه به تابلوی روی در اتاق می‌اندازد. به زحمت نام دکتر را می‌تواند بخواند. هنوز تمام حروف الفبا را توی مکتب یاد نگرفته. کلافه است. سبزوار همین یک دکتر را دارد و او باید ساعت‌ها بنشیند تا نوبتش برسد. با همان احوالات، توی عالم کودکی با خودش عهد می‌کند بزرگ‌تر که شد برود سراغ پزشکی. این هم لابد یکی از هزاران آرزوی سال‌های کودکی است که هرگز به سرانجام نمی‌رسد، اما محمد، سرسخت‌تر از این حرف‌هاست. این را پدرش حاج اسکندر زمانی فهمید که وقتی دختر همسایه را برایش انتخاب کرد، یک کلام گفت: «نه!» حاج اسکندر از روحانیون کشاورز حکم‌آباد بود. رفیقی داشت به نام قاضی. هر کدام جداگانه به نیت دختر همسایه برایش استخاره گرفته بودند. خوب آمده بود. محمد اما همین طور که سفت و سخت چسبیده بود به کتاب‌های درسی سال‌های آخر متوسطه، با صورتی درهم کشیده گفته بود: «توانا بود هرکه دانا بود! من حالا حالاها خیال زن گرفتن ندارم!» بعد راهش را کشیده بود رفته بود سمت باغ عمویش. همانجایی که سال‌های آخر متوسطه را از سپیده صبح تا سیاهی شب مشغول درس خواندن بود. تمام فکر و ذکرش شده بود پزشکی. تنها دوراهی زندگی‌اش تا آن روز انتخاب میان رشته ادبیات و طبیعی بود که هروقت یاد مطب شلوغ دکتر متولی می‌افتاد، مطمئن‌تر می‌شد که پزشکی همان راهی است که انگار برای او متولد شده. پافشاری‌های محمد دست آخر جواب داد و بالاخره بین ۷۵۰ شرکت‌کننده آزمون پزشکی، نام او نیز میان آن ۱۵۰ نفر دانش‌آموز منتخب بود. حالا باید جای کار روی زمین‌های کشاورزی حاج اسکندر، راهی تهران می‌شد تا خود را برای ادامه تحصیل در رشته پزشکی آماده کند. او از خراسان رفت و دیگر هرگز نفهمید دختر همسایه قسمت و روزی کدام جوان روستا شد.

تجسم یک رؤیا در خیابان ارگ

سال‌های آموختن در بیمارستان فارابی تهران در محضر دکتر شمس همان سال‌هایی بود که بعدها هرگز از عمر هشتاد و چندساله دکتر فقیهی حساب نشد. او مولوی‌وار، شیفته تدریس و علم دکتر شمس شده بود و هرچه بیشتر می‌گذشت از راه آمده، مطمئن‌تر می‌شد. به تشویق دکتر شمس بود که برای تخصص چشم‌پزشکی اقدام کرد و آن سال‌ها در حالی که چیزی از زبان فرانسوی نمی‌دانست، یک کتاب قطور هزارصفحه‌ای را گذاشت برابرش

و با کمک دیکشنری همه‌اش را خواند. دوسال طول کشید تا بالاخره در آزمون تخصصی قبول شد! دوره تخصص را که سپری کرد برگشت مشهد. می‌خواست با اشتیاقی وصف‌ناپذیر هرچه در تمام این سال‌ها از دکتر شمس آموخته بود، به کار بگیرد. او حالا در شرف تحقق یک رؤیا بود و می‌خواست توی یکی از شلوغ‌ترین خیابان‌های شهر، اولین مطب خود را افتتاح کند. با دست خالی، ۲ هزار تومن هرطور بود از این و آن قرض کرد تا بالاخره نام او هم سردر یکی از ساختمان‌های خیابان پهلوی (امام خمینی(ره) فعلی) پیدا شد. روزی که تابلوی کوچک نامش را با پیشوند «دکتر محمد فقیهی حکم‌آبادی» بالای سردر اتاق مطب نصب می‌کرد، بی‌اختیار پرتاب شد به آن روز تب‌آلود. به زمانی که شش، هفت سال بیشتر نداشت و باید ساعت‌ها با آن حال نزار می‌نشست تا به ملاقات دکتر متولی برسد. حالا دو دهه از آن سال‌ها می‌گذشت و دیگر او را دکتر فقیهی صدا می‌زدند. رؤیایی که برای تحقق آن، پافشاری‌های بسیار داشت.

در آرزوی تأسیس یک مجتمع تخصصی

از روزی که پای دکتر فقیهی به مشهد باز شده، همه چیز در دانشگاه علوم پزشکی شهر تغییر کرده. زمزمه‌های تحول در رشته چشم پزشکی به گوش می‌رسد. دکتر فقیهی دانشجویان و دیگر همکارانش را ترغیب می‌کند آموخته‌هایشان را مدام به روز کنند. حالا که پنج سالی از کار در دانشگاه گذشته، به رسم قانون مرسوم آن سال‌ها می‌تواند یک سالی را به خارج از کشور سفر کند، برای فرصت‌های مطالعاتی و تکمیل دانش. دکتر فقیهی راهی آمریکا می‌شود و همان اندازه مشتاق است که اولین بار از مشهد به تهران رفت. مقصد، پنسیلوانیاست. جایی که بناست در آن دوره‌های فلوشیپ چشم پزشکی را سپری کند. ویزیتور است و اجازه جراحی ندارد. چشم‌هایش از هیچ نکته‌ای غافل نمی‌ماند و پای عمل‌های جراحی بی‌هیچ پلک برهم زدنی، شیوه جراحی استادان آمریکایی را دنبال می‌کند و هربار آرزو می‌کند کاش باقی همکارانش حالا اینجا بودند. با این حال بیکار نمی‌نشیند و قبل از برگشتن به ایران از استادان دانشگاه پنسیلوانیا دعوت می‌کند به مشهد بیایند برای برگزاری کنفرانس‌های آموزشی. همان هم می‌شود. نه فقط تدارک سفر استادان خارجی به مشهد، که زمزمه‌های تأسیس یک مجتمع تخصصی چشم پزشکی همه از همت بلند دکتر فقیهی بود. مردی که بعدها با دوندگی‌های بسیار از بانیان تأسیس بیمارستان چشم پزشکی خاتم‌الانبیا(ص) مشهد شد.

مرد روزهای سخت و دشوار

این اولین مورد بیمار پیوند قرنیه است. بیماری که یک چشم خود را از دست داده و به تشخیص پزشک مجبور به تخلیه آن است، اما می‌توان از قرنیه چشم آسیب دیده برای درمان چشم دیگر همان بیمار استفاده کرد. بنابراین اولین عمل پیوند قرنیه در مشهد از سوی دکتر فقیهی آغاز می‌شود. به رسم همیشه پیش از عمل، نماز اول وقتش را به جا می‌آورد، آن یک صفحه قرآن روزانه‌اش را مطالعه می‌کند. بعد همین طور که پا به اتاق عمل می‌گذارد، بسم‌ا... گویان دست به‌کار می‌شود. دو روز بعد، وقتی می‌خواهد چشم‌های بیمار را باز کند، باز هم به عادت همیشه بسم‌ا... می‌گوید. دست خودش نیست. شاید ثمره لقمه‌های حاج اسکندر است که با وسواس دهان پسرش می‌گذاشت. با اولین اشاره‌های بیمار که یعنی سوی دوباره به چشمانش برگشته، صلوات بلندی اتاق مطب را پر می‌کند. این عادت همیشه اوست. بعدها بارها پیش می‌آید، در روزگاری که هنوز نخ‌های پلاستیکی بخیه به‌وفور در بازار یافت نمی‌شود، از تار مو برای بخیه زدن استفاده می‌کند. با این تفاصیل پزشکی که با حداقل‌ترین امکانات موجود، کار خود را به بهترین شکل ممکن تمام می‌کند، قطعا می‌تواند در شرایط بحرانی جبهه‌ها، حضور مؤثری داشته باشد. ده روز مانده به عید نوروز با او تماس می‌گیرند و می‌گویند وضعیت پشت خاکریزها قرمز است. می‌خواهند هر طور شده خودش را به یاری رزمنده‌ها برساند. تعللی در کار نیست. مشهد و تهران و آمریکا و آبادان فرقی نمی‌کند. او تمام جوانی‌اش را گذاشته برای چنین موقعیت‌هایی. به صبح نرسیده دست و پا شکسته وصیت‌نامه‌ای می‌نویسد و راهی جنوب می‌شود. جنگ که تمام می‌شود او هم دیگر یک استاد باتجربه بازنشسته است که نامش نه فقط در میان پزشکان ایرانی که در انجمن‌های چشم پزشکی فرانسه و آمریکا نیز آشناست. پزشک دل‌سوزی که روزی به شوق خدمت از سبزوار به مشهد آمد، دست آخر در ۱۵ دیماه سال ۱۳۹۴ در ۸۹ سالگی بدرود حیات گفت و مراسم ترحیمش در همان مسجدی برگزار شد که خود روزی کلنگ تأسیس آن را زمین زد. مسجد الزهرا(س) در حاشیه خیابان احمدآباد.

*** مصرعی از غزل «حافظ جاویدان»: مرحوم شهریار**
- برای نوشتن این مطلب از اطلاعات مستندی با عنوان «دیدار با دانشوران» به کارگردانی علیرضا سبحانی استفاده شده است.

کوچه

ضرورت حکمرانی منطقی در فضای مجازی

روزنامه نگار: غلامرضا نبی اسدی

حکمرانی، این روزها در شمار پرتکرارترین کلماتی است که در ساحت‌های گوناگون به گوش می‌رسد. از اقتصاد و سیاست و جامعه تا فرهنگ و اخیرا هم به فراوانی در موضوع فضای مجازی به چشم می‌خورد و به‌گوش می‌رسد. فهم من از حکمرانی، سیاست‌ورزی حکیمانه است. میانِ حُکم و حِکمت یک خویشاوندی وثیق متصورم که اگر برهم بخورد نه حکمرانی به توفیق خواهد رسید و نه حکمت، فرصت نشو و نما خواهد یافت، اما حکمرانی با جانمایه حکمت می‌تواند جامعه را و جهان را به شکوفایی برساند. این نوع از مملکت‌داری، به منطقی‌سازی و تسهیلِ امن برخورداری مردم از ظرفیت‌های گوناگون می‌انجامد. بر هر سه شاخصه هم تأکید دارم. حکمرانی چنین، راه بر غیرمنطقی‌ها، سخت‌گیری‌ها و اباحیگری‌های امنیت‌سوز می‌بندد. به جای تهدید و حتی تحدید تدبیر می‌کند. زبان تدبیر را هم بیشتر مردم می‌فهمند و مفاهمه آن‌ها را به همراهی می‌رساند. نمونه این را در زمین می‌توان نشان داد. در جاده که ناایمنی را با رفع نقاط حادثه‌خیز، ایمن می‌کنند. کسی به بستنِ جاده و از دسترس خارج کردنِ گذرگاه عمومی فکر نمی‌کند. البته شرایط خاص را همه می‌پذیرند که اقتضائات خاص هم دارد. یک طرفه کردن جاده‌ها و خیابان‌ها را باز می‌شود مثال آورد که مردم هم می‌پذیرند و همراه می‌شوند. منطق و همه‌کس‌پذیر هم هست اقداماتی از این دست. اما ازمیان رفتنِ شرایطِ خاص و عادی شدن امور، به خودی خود تصمیمات را توجیه‌ناپذیر می‌کند. آن چنان که اگر وضعیت را به حالتِ سابق برنگردانیم، با نوعی ناهمراهی عمومی و حتی دورزدن‌های گوناگون روبه‌رو می‌شویم. چیزی که در قضیه فضای مجازی می‌بینیم. بیشتر مردم با استفاده از وی‌پی‌ان، وارد فضاهای فیلتر شده می‌شوند. نکته جالب ماجرا هم حضور پررنگِ مخالفان رفع فیلتر در همان فضای فیلتر شده است! معلوم است که وقتی خود چنین می‌کنند به مخالفتشان نمی‌شود وقعی نهاد. پلتفرم ایکس نمونه کامل جماعتی است که بسیار رطب می‌خورند، اما با خرما مخالف‌اند! نمی‌خواهم بگویم چه‌ها می‌گویند که ناگفته ماندن آن به صواب نزدیک‌تر است. می‌خواهم از موضوع دیگر بنویسم که از زبان‌های مختلف شنیده‌ام؛ انگار می‌خواهند با کُند کردن اینترنت، رفع محدودیت واتساپ و گوگل‌پلی را جبران کنند! نمی‌گویم چنین است اما کند شدن سرعت اینترنت موضوعی است که از افراد مختلف شنیده‌ام. همه هم شاهد ماجرا را در جیب دارند و برای گویا کردن آن، پلتفرم‌های مختلف را باز می‌کنند که البته باز نمی‌شود. نه به خاطر فیلتر بودن که به خاطر کندی اینترنت. خبرنگاران متعددی را دیده‌ام که از این ماجرا می‌نالیدند. تلخ گفته شوخی نمایشان هم این بود که انگار متولیان امر، پیچ را بر عکس چرخانده‌اند چون شاهد اختلال بیشتر هستیم تا رفع محدودیت بیشتر. بنده خدایی با استناد به گزارش فرهیختگان به نقل از یک نهاد امنیتی، می‌گفت: اگر قصه تهدید نفوذ بیگانه از طریق پیام‌رسان‌ها باشد که داخلی‌ها هم بدان گرفتارند. می‌گفت: این گزارش به حضورِ عمله موساد در فلان پیام‌رسان، با ادبیات انقلابی، تیشه به دست می‌دهند تا به دست خودمان، ریشه‌کنمان کنند. قطعا حکمرانی منطقی فضای مجازی باید همه جانبه برنامه بریزد. جوری که هم مردم بتوانند از ظرفیت‌ها استفاده کنند و هم دشمن نتواند ما را به بازی خود بکشاند. باز هم در این باره باید نوشت.

عکس روز

آنجا که زیبایی به پرواز درمی‌آید

تیاب، روستایی در بخش تیاب شهرستان میناب در استان هرمزگان است که این ایام میزبانی از پرندگان مهاجر، زیبایی دوچندان به این روستای خوش آب‌وهوا داده است. تیاب در ۳۰کیلومتری شهر میناب در (شرق بندرعباس) و از مناطق گردشگری جنوب ایران محسوب می‌شود.

برای مشاهده گزارش تصویری کد را اسکن کنید.
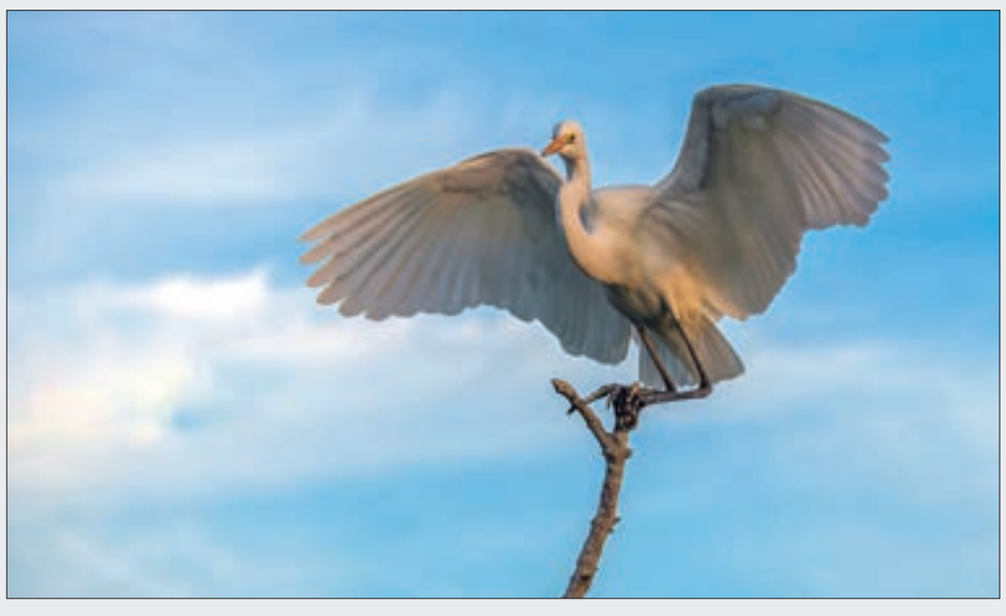
عکس: عرفان سامان‌فر/ ایرنا